

کودک آزاری

سید محمد موسوی بجنوردی *

چکیده: توجه به جایگاه حقوق کودک در جهان امروز آنچنان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار گردیده است که سازمان‌های جهانی، دانشگاه‌ها و مجامع علمی در سطح دنیا و دستگاه‌های قضایی به شکل مستقل به آن پرداخته و ابعاد مختلف حقوقی آن را مورد بررسی خاص از دیدگاه مکاتب مختلف حقوقی قرار داده‌اند.

آشنایی با دیدگاه حقوق اسلام به لحاظ گستره سرزمینی و جمعیتی مسلمانان از ابعاد مختلف مورد اهتمام می‌باشد.

در این مقاله کوشیده است یک فراز از حقوق کودک را که در مورد کودک آزاری می‌باشد از دیدگاه حقوقی مورد بررسی قرار گیرد.

کلید واژه‌ها: کودک آزاری، کودک آزاری جنسی، کودک آزاری عاطفی، کودک آزاری ناشی از غفلت و مسامحه، کودکان طردشده، کودکان دشوار، کودکان غیرطبیعی.

تعریف کودک آزاری

طبق تعریف سازمان بهداشت جهانی کودک آزاری عبارت است از:

آسیب یا تهدید سلامت جسم و روان و یا سعادت و رفاه و بهزیستی کودک به دست والدین یا افرادی که نسبت به او مسئول هستند (آقایگلولی، ۱۴۰۱).

* استاد و مدیر گروه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تربیت معلم و مدیر گروه فقه و حقوق پژوهشگاه امام خمینی (ره)
e-mail: moosavi@ri-khomeini.com



اما در اصطلاح متخصصین امر هرگونه آسیب جسمی یا روانی و سوء استفاده جنسی یا بهره‌کشی و عدم رسیدگی به نیازهای اساسی افراد زیر ۱۸ سال توسط افراد دیگر، کودک‌آزاری تلقی می‌شود. اگرچه در این تعریف تلاش شده تا همه وجوه و ابعاد آزار کودکان توضیح داده شود، اما در هر حال بسیاری از مفاهیم مندرج در آن ممکن است در بین صاحب‌نظران اختلاف برانگیز باشد.

در واقع، تعاریف متعددی از آزار و خشونت با توجه به اهداف و کاربردهای متنوع آن، ارائه شده است. چنانچه انجمن روانپزشکی آمریکا در چهارمین دفترچه راهنمای تشخیص و آماری اختلالات روانی سال ۱۹۹۴، در فصلی تحت عنوان «سایر شرایطی که ممکن است مورد توجه بالینی قرار گیرد» کودک‌آزاری را مشتمل بر آزار جسمی و جنسی، بی‌توجهی به کودک و آزار عاطفی می‌داند (مدنی ۱۳۸۳: ۲۰). در هر حال کودک‌آزاری طیف وسیعی از رفتارهای آسیب‌رسان از قبیل عدم برآوردن نیازهای اولیه کودک، غفلت از مراقبت‌های بهداشتی، فقدان رشد کافی، تنبیه و بدرفتاری فیزیکی، سوء استفاده جنسی و سوء رفتار هیجانی و آزار روانی را شامل می‌شود.

انواع کودک‌آزاری

الف) کودک‌آزاری جسمی

کودک‌آزاری جسمی عبارت است از حمله فیزیکی به کودک به طوری که موجب درد، بریدگی، کبودی، شکستگی استخوان، و سایر جراحات و حتی مرگ کودک گردد. اشکال مختلف کودک‌آزاری جسمی شامل شلاق زدن، بستن کودک، کوبیدن به دیوار، سوزاندن با آب جوش یا مایعات داغ و تکان دادن شدید می‌باشد.

اما در تعریف کودک‌آزاری جسمی نیز همانند تعریف خود کودک‌آزاری نظر واحدی وجود ندارد، در واقع تعاریف کودک‌آزاری جسمی عمدتاً تحت تأثیر مسائلی نظیر: الف) قوانین و مقررات حقوقی مربوط به بزه‌دیدگی اطفال؛ ب) ارزش‌های فرهنگی خصوصاً در زمینه تربیت اطفال و تنبیه و مجازات آنان و استعدادهای زیست‌شناختی می‌شود (مدنی ۱۳۸۳: ۲۱).

البته در کودک‌آزاری جسمی برخی خشونت‌های خانوادگی طبیعی قلمداد می‌شود و لذا



عده‌ای معتقدند در کودک آزاری جسمی باید جدا این معیارهای پذیرفته شده اجتماعی مورد توجه قرار گیرد. در این صورت، اگر مقبولیت اجتماعی یک رفتار، ملاک تفکیک آزار یا عدم آزار محسوب شود، باید تعریفی کاملاً نسبی و بومی از کودک آزاری ارائه شود.

ب) کودک آزاری جنسی

آزار جنسی، درگیر نمودن کودک در فعالیت‌هایی است که منجر به ارضای جنسی افراد بزرگسال می‌شود. مرکز ملی کودک آزاری، سوء استفاده جنسی را تماس یا تعاملات بین کودک و فرد بالغی می‌داند که کودک را به منظور تحریک جنسی مورد استفاده قرار داده است.

ج) کودک آزاری عاطفی

کودک آزاری عاطفی عبارت است از هرگونه رفتار نامناسبی که بر عملکرد رفتاری، شناختی، عاطفی و جسمی کودک تأثیر منفی داشته باشد. آزارهای کلامی و غیرکلامی، سرزنش یا تحقیر، ناسزا گفتن، مسخره کردن، دست انداختن، مقررات و کنترل شدید و نامعقول، ترساندن مکرر کودک از تنبیه سخت بدنی، انتظارات و برخوردهای نامناسب با سن کودک، به خدمت گرفتن کودک در جهت ارضای نیازهای عاطفی خود و پاسخ‌های رفتاری غیرقابل پیش‌بینی والدین که باعث بی‌ثباتی و دگرگونی شناختی کودک می‌شود، همه از مواردی است که می‌توان به عنوان نمونه ذکر کرد.

د) کودک آزاری ناشی از غفلت و مسامحه

غفلت یکی از شایع‌ترین انواع آزار کودکان است که اغلب در خانواده‌های کم‌درآمد مشاهده می‌شود:

غفلت یا مسامحه عبارت است از عدم فراهم آوردن احتیاجات غذایی، پوششی، مسکن، بهداشت و مراقبت طبی و تحصیلی و سرپرستی طفل توسط والدین یا سرپرست طفل (جلیلی، ۱۳۷۴)

به‌طور کلی، ناتوانی یا غافل ماندن والدین از توجه و رسیدگی به نیازهای هیجانی و عاطفی کودک مسامحه عاطفی نامیده می‌شود.



علل کودک آزاری

کودک آزاری یک مسأله فرهنگی - اجتماعی - پزشکی است که معمولاً چندین عامل به طور مشترک در بروز آن نقش دارد. عوامل مربوط به کودک آزاری را می توان به سه گروه عمده تقسیم کرد: الف) علل روانی؛ ب) علل خانوادگی؛ ج) علل فرهنگی (آقابیکگلولی، ۱۳۸۰: ۲۳).

الف) علل روانی

اگرچه ممکن است چند کودک در یک خانواده مورد اذیت و آزار واقع شوند ولی گاهی یک کودک بیش از سایرین آزار می بیند. خانواده های بسیاری وجود دارند که در آنها تنها یک کودک مورد سوء رفتار دیگران قرار گرفته و فرزندان دیگر کمابیش حمایت و محافظت شده اند. از این رو به نظر می رسد احتمالاً برخی ویژگی های خاص روانی در کودکان آزار دیده احتمال اعمال آزار نسبت به آنان را افزایش می دهد.

مطالعات نشان می دهد که به طور کلی سه گروه کودکان بیش از سایرین در معرض کودک آزاری قرار می گیرند: کودکان غیرطبیعی، کودکان دشوار، کودکان طردشده (مدنی، ۱۳۸۳: ۸۷).

۱. کودکان غیرطبیعی

کودکانی که به دلیل مشکلات آشکار جسمی و روانی از بدو تولد به مراقبت های ویژه از سوی دیگران نیاز دارند. این کودکان به دلیل نارسایی های گوناگون، نسبت به کودکان معمولی بیشتر در معرض آزار قرار می گیرند. این نارسایی ها شامل نارس بودن، وزن پایین هنگام تولد، ناهنجاری های مادرزادی، نقایص هیجانی و عاطفی، اختلال در تکلم، تأخیر در رشد و تکامل، نقایص بینایی و شنوایی، عقب ماندگی ذهنی، فلج مغزی و بیماری های مزمن و ... می شود.

۲. کودکان دشوار

کودکان دشوار، گروهی از کودکان هستند که از نظر جسمی مانند سالمند اما در بعضی شرایط دشواری های خاصی دارند یا والدینشان آنان را غیرطبیعی می دانند. بدخلقی، بیش فعالی، بی اختیاری ادرار یا مدفوع، عادات غذایی نامناسب، ابتلا به بیماری های مکرر، تحریک پذیری، سازش ناپذیری و در بعضی از موارد ظاهر فیزیکی بد (لاغری، یا بدقیافه بودن و...) از ویژگی های این کودکان است که در چنین مواردی احتمال کودک آزاری افزایش می یابد.

حتی تصور والدین در مورد کودکان بیش فعال این است که برای کنترل رفتارهای غیرعادی آنان نیاز است که به صورتی تأدیب شوند. بنابراین، مجازات نمودن طفل برای تعلیم و پرورش او و آموزش رعایت احترام به بزرگ‌ترها الزامی است (جلیلی، ۱۳۷۴).

۳. کودکان طردشده

کودکانی که حاصل حاملگی‌های ناخواسته، نامشروع یا پیش‌بینی نشده والدین هستند و همچنین فرزند خوانده‌ها در زمره کودکان طردشده قرار دارند. گاهی اوقات کودکان با انتظارات و آرزوهای والدین هماهنگ نیستند. مثلاً والدینی که آرزوی تولد پسری را داشتند با نوزاد دختری روبرو می‌شوند. در این هنگام، آنان رؤیاهای خود را بر باد رفته می‌بینند و لذا ارتباط مناسبی بین آنها شکل نمی‌گیرد و همین امر موجبات کودک‌آزاری را فراهم می‌آورد.

ب) علل خانوادگی

خانواده دارای نقش اساسی در بروز کودک‌آزاری است. اکثر آزارها در خانواده از سوی والدین اعمال می‌شود. بنابراین، بررسی عوامل خانوادگی در سبب‌شناسی آزار اهمیت ویژه‌ای دارد. مهم‌ترین این عوامل عبارتند از:

۱- فقدان مهارت‌های کافی به عنوان والدین؛

۲- شغل والدین؛

۳- تحصیلات والدین؛

۴- سابقه محکومیت یا سوء پیشینه در خانواده؛

۵- تک‌والدی بودن خانواده؛

۶- وجود تعارض و ارتباطات مختل در خانواده؛

۷- سابقه اعتیاد در خانواده؛

۸- سابقه بیماری جسمی یا روانی در خانواده؛

۹- سابقه طلاق و جدایی در خانواده؛

۱۰- انزوای اجتماعی خانواده؛

۱۱- جمعیت خانواده.



ج) علل فرهنگی

محیط مساعد یکی از عوامل مهم برای وقوع پدیده کودک آزاری است. عوامل فردی و خانوادگی کودک آزاری، تنها زمانی فعال می‌شود که شرایط محیطی لازم فراهم شود. والدینی که با کودک خود بدرفتاری می‌کنند مربوط به طبقه، نژاد یا مکان خاص جغرافیایی نیستند و هریک از آنان وابسته به مذهب، تحصیلات، شغل و وضعیت اجتماعی خاصی هستند. بنابراین، کودک آزاری در تمامی گروه‌های اجتماعی قابل رؤیت است، اما بیشتر از نظر اجتماعی - اقتصادی در طبقات متوسط و پایین جامعه دیده می‌شود.

حرمت اذیت و آزار کودک از دیدگاه اسلام

خشونت و آزار و به‌طور کلی بکارگیری روش‌هایی که به ضرر جسمی و مالی دیگران منجر می‌شود، اعمال روش‌های خشن خصوصاً در رابطه با مسائل تربیتی و در رابطه با انسان‌هایی که خداوند به آنان شخصیت و کرامت عطا فرموده از نظر اسلام - جز در مواردی که خداوند متعال و شریعت مقدس اسلام در مبارزه با کفر و شرک و دفع ظلم از مظلومین تجویز کرده - ممنوع است. خشم و قهر تنها می‌بایست برای خدا و رضای او صورت گیرد. شرع مقدس انسان‌ها در همه زمینه‌های فردی و اجتماعی به عدالت دعوت می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل: ۹۰). عدالت در گفتار و رفتار و قضاوت، عدالت در خانواده، عدالت در اقتصاد و...

ظلم و ستم و آزار رساندن به دیگران از هدایت ناصحیح ناشی می‌شود و معمولاً بر مبانی جهل، ترس، نیاز، کمبود و خباثت درونی افراد استوار است. از دیدگاه قرآن ظلم و ستم و آزار رساندن به دیگران محکوم است و لذا بایستی به هر وسیله‌ای جلوی آن گرفته شود. چنانکه در قرآن می‌خوانیم: «وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَالَمِينَ» (آل عمران: ۱۰۸). همچنین، بنابر مبانی اصیل اسلام، ظالم نسبت به مال و جان و عرض و ناموس خود یا دیگران، مجرم است و خداوند از مجرمین انتقام می‌گیرد، «أَنَا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُتَّقِمُونَ» (سجده: ۲۲). اسلام دستور می‌دهد که می‌بایست در مقابله با ظلم و تعدی و رفع آن مقابله به مثل کرد: «فَمَنْ أَعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا أَعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا...» (بقره: ۱۹۴).

در روایات و احادیث فراوانی شکنجه و آزار رساندن به مردم نهی و وعده عذاب خداوند به ضارب و عامل آن داده شده است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «لو أن رجلاً ضرب رجلاً سوطاً

لضربه الله سوطا من نار» (حر عاملی، ج ۱۹: ۱۲) یعنی: اگر کسی دیگری را تازیانه بزند خداوند او را با تازیانه‌ای از آتش خواهد زد.

حال با توجه به این توضیحات به ذکر حرمت کودک آزاری در قرآن و سنت می‌پردازیم:

الف) کودک آزاری از دیدگاه قرآن

از جمله آیاتی که به این امر اشاره دارد، می‌توان به آیه زیر استناد کرد که خداوند متعال می‌فرماید: «لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بَوْلِدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ» (بقره: ۲۳۳) بدین معنا که مادر فرزند خود را - در اثر غیظی که از پدر فرزند دارد - از شیر دادن رها نکند، زیر شفقت و مهربانی مادر نسبت به فرزند بیش از زن اجنبی است. به این دلیل نباید نوزاد را در اختیار زن اجنبی دیگر قرار گیرد. همچنین، پدر - به جهت ضرر رساندن به مادر - نوزاد را از مادر نگیرد، چون نتیجه این عمل ضرر به نوزاد است.

در مجموع، آیه شریفه دلالت دارد بر اینکه مادر و پدر ضرر و آزاری به فرزند خود نرسانند. از این آیه شریفه می‌توان دلالت واضح و روشنی را نسبت به حرمت کودک آزاری دریافت کرد. همان‌گونه که بیان شد در این آیه پدران و مادران هم از ضرر رساندن به فرزندانشان نهی شده‌اند و هم از ضرر رساندن به یکدیگر. به هر حال، از این آیه استنباط می‌شود که ضرر رساندن والدین به فرزندان حرام است.

ب) کودک آزاری از دیدگاه سنت

در خصوص نهی و حرمت کودک آزاری روایات متعددی وجود دارد که به ذکر چند نمونه اکتفا می‌شود. رسول اکرم (ص) به امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید:

فی وصیة النبی صلی الله علیه و آله لعلی علیه السلام یا علی: لعن الله والدین
 حَمَلًا وولدَهُما علی عقوقها (حر عاملی، ج ۵: ۱۱۵).

لعن الهی و دوری از فیض خداوند بر پدر و مادری باد که فرزند خویش را به عصیان و آزار خودشان وادارند و باعث قطع رابطه محبت شوند.

همچنین حضرت می‌فرماید: «اکرموا أولادکم و أحسینوا آدابکم» (نوری ج ۲: ۶۲۵): فرزندان خود را احترام کنید و با آنان مؤدب برخورد نمایید.





پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا می‌توان به حدود توانایی والدین اکتفا نمود، و به همین امر که اطفال مهمل بار نیابنده بسنده کرد؟ پاسخی که می‌توان به پرسش فوق داد این است که در مورد تربیت اطفال دو موضوع از هم قابل تفکیک است: یکی «امکانات و توان والدین» و حتی جامعه، و دیگری «قابلیت طفل».

قانونگذار با وضع قانون فوق‌الذکر، در مقام تعیین تکلیف برای والدین بوده است، نه قابلیت طفل. بدیهی است که هر تکلیفی تنها در حدود توانایی مکلف از او خواسته می‌شود. البته مطلوب آن بود که در کنار این امر، مقنن به قابلیت طفل هم توجه می‌نمود. به خصوص به کودکانی که به دلایلی «ویژه» محسوب می‌شوند. یا به خاطر نبوغ بیش از حد، یا به دلیل نقص عضو و....

تعلیم و تربیت از دیدگاه فقهی

با مطالعه آیات قرآن کریم و سخنان پیشوایان دینی درمی‌یابیم که اسلام برای مسأله تعلیم و تربیت اهمیت خاصی قائل است. به طوری که قرآن سرلوحه برنامه‌های پیامبران، خصوصاً پیامبر اکرم (ص)، را تربیت انسان (ترکیه) معرفی می‌کند و می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمَمِينَ ... وَ يُزَكِّيهِمْ وَ ...» (جمعه: ۲). و رسول گرامی اسلام (ص) نیز هدف رسالت خویش را تنمیم مکارم اخلاق ذکر می‌کند: «أَنِّي بَعَثْتُ لَاتَمِّمَ الْمَكَارِمَ الْأَخْلَاقَ» (قمی ۱۳۷۴: ۴۱۰). بدون هیچ شک، نتیجه اخلاق، پرورش و رشد همه جانبه آحاد ملت اسلامی است.

واژه «ترکیه» از ماده «زکی» و در لغت به معنی افزایش و نمو است. در حالی که در اصطلاح به معنی تهذیب نفس استعمال می‌شود. این بدان جهت است که تهذیب نفس، موجب رشد و کمال و نمود روح انسان می‌گردد.

واژه تربیت از ریشه «ربو» به معنای افزایش و نمو است (اصطلاح ربانیز که در مسائل اقتصادی به کار می‌رود از همین ریشه و مقوله است و آن معامله‌ای است که موجب رشد و افزایش کاذب و حرام پول می‌گردد).

بنابراین، واژه‌های «ترکیه» و «تربیت» از نظر معنا مشابهت و نزدیکی دارند. در قرآن کریم بیشتر کلمه ترکیه استفاده شده است و آن هم صرفاً ناظر به مواردی است که جنبه پرورش روحی مد نظر



است.^۱ ولی واژه تربیت هم در مورد جنبه‌های جسمی و هم جنبه‌های روحی به کار رفته است.^۲ قرآن کریم در مورد تربیت اطفال در داستان لقمان حکیم از «موعظه» لقمان نسبت به فرزند خود یاد می‌کند و از این موضوع استفاده می‌شود که موعظه (نصیحت، پند، اندرز) از برنامه‌های تربیتی لقمان حکیم بوده که قرآن به آن اشاره نموده است.^۳ این امر اگرچه در قالب داستان بیان شده اما بدون شک مشعر بر آن است که قرآن کریم از زبان لقمان حقیقتی را در مقام اثبات بیان می‌کند و این نشانه آن است که امر تربیت فرزند از نظر قرآن از مسائل مهم به شمار می‌رود. یا آنجا که در قالب توصیه به اهل ایمان امر به مواظبت از «خانواده» می‌کند،^۴ حکایت از آن دارد که تربیت خانواده و به خصوص فرزندان باید مورد توجه باشد. از طرف دیگر، توجه فرزندان به والدین نیز از اهمیت برخوردار است. چنانچه در قرآن کریم می‌خوانیم: «وَقُلْ رَبُّ أَرْحَمُهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا...» (اسراء: ۲۴). این آیه در مورد فرزندان است که باید در حق پدر و مادر خود دعا کنند و بگویند: پروردگارا آن دو را مشمول رحمت خود قرار ده آنچنان که آنان مرا در خردی و کودکی تربیت کردند. مشخص است که علت فرمان به دعای فرزند به دلیل تربیت پدر و مادر بوده است. بر همین اساس مولای متقیان حضرت علی(ع) می‌فرمایند: «خَيْرُ مَا وَرَثَ الْآبَاءَ الْأَبْنَاءُ الْأَدَبُ» (الآمدی، ج ۱: ۳۹۳) یعنی بهترین چیزی که پدران برای فرزندان خویش به ارث باقی می‌گذارند، ادب است.

روش تربیتی اسلام

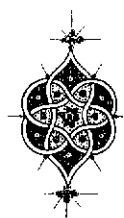
پیشوایان گرامی اسلام، در تربیت و هدایت افراد به فراخور موقعیت و شرایط خاص آنان، از روش‌های متعددی بهره می‌گرفتند. گاه با محبت، گاه با قهر، و زمانی با عفو و اغماض، پیروان و

۱. به عنوان نمونه می‌توان به آیات «مَدَّ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا حَظِيصَتَهُمْ» (اعلی: ۱۴) و «مَدَّ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا حَظِيصَتَهُمْ» (شمس: ۱۰-۹) اشاره کرد.

۲. در برخوردی که بعد از فرار حضرت موسی(ع) و مراجعت دوباره وی با فرعون صورت می‌گیرد، قرآن از زبان فرعون خطاب به حضرت موسی(ع) چنین نقل می‌کند: «أَلَمْ نُزَكِّكَ فِينَا وَوَلَدًا» (شعرا: ۱۸) یعنی آیا در دوران کودکی ما تو را در میان خود پرورش ندادیم.

۳. «وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يُعِظُهُ» (لقمان: ۱۳).

۴. همانند «فَوَأْتَسْكَنُكُمْ وَأَهْلِيكُمْ» (تحریم: ۶).



دوستانشان را هدایت، و منحرفین را به مسیر صحیح و راه راست ارشاد می نمودند. عمل و روش این اولیای بزرگ در حقیقت روش های اجرای تربیتی برای پیروان آنهاست. اما بدون تردید اساس تربیت اسلامی، بر آزادی فکر و روش تربیتی آن مبتنی بر تکریم شخصیت انسان، به خصوص اطفال، می باشد. والدینی که علاقه دارند فرزندانی با شخصیت مطلوب پرورش دهند لازم است از دوران کودکی به او توجه کنند و این خوی پسندیده را از ابتدا در آنان احیا کنند. شخصیت، استقلال اراده، اعتماد به نفس و همچنین زبونی، فرومایگی، عدم اعتماد به نفس از صفاتی است که اساس آن در دامن پدر و مادر پی ریزی می شود. لذا احترام به کودک و حسن معاشرت پدر و مادر با وی یکی از اساسی ترین عوامل ایجاد شخصیت در کودک است.

اگر وضعیتی پیش آمد که یکی از والدین تنبیه طفل را لازم دانست باید تنبیهی در نظر گرفته شود که با روحیه طفل سازگار باشد (از قبیل سرزنش، بازداشت، کتک و امثال آن) و طفل را از تکرار رفتار ناپسند باز دارد.

همچنین براساس ماده ۱۱۷۸ قانون مدنی مقرر گردیده است:

ابوین مکلف هستند در حدود و توانایی خود به تربیت اطفال خویش بر حسب مقتضی اقدام کنند و نباید آنها را مهمل بگذارند.

تربیت فرزند همان طور که از ماده ۱۱۷۸ قانون مدنی برمی آید تکلیف پدر و مادر است اما آنها در عین حال که حق انتخاب شیوه تربیت فرزند خود را دارند، مکلفند او را چنان تربیت کنند که «مهمل» نماند و استعدادهايش به هدر نرود. جمع کردن این دو قاعده آسان نیست، زیرا گاه سلوک پدر و مادر به بیهودگی فرزند می انجامد و در تفسیر معنی «مهمل» اختلاف می شود. در مقام تراحم حق و تکلیف پدر و مادر باید مصلحت طفل، یعنی تکلیف آنان را مقدم دانست، حق ابوین محدود به تکلیف آنان است و تا جایی احترام دارد که مخالف با وظایف قانونی و نوعی پدران و مادران نباشد.

با وجود اینکه تربیت کودکان و نوجوانان اهمیت خاصی دارد و لازم است حدود آن مشخص باشد، قانون مدنی حدود و ضوابطی برای آن تعیین نکرده است. ولی با توجه به مفاد ماده ۱۱۷۸ قانون مدنی مسلم است که تربیت باید برحسب زمان و مکان به نحوی باشد که تربیت طفل مهمل نماند، تکلیف ابوین در این زمینه محدود به توانایی مالی و فکری آنان است.

تنبیه و تأدیب کودک از دیدگاه اسلام

گفته شد که به اعتقاد برخی صاحب نظران تعلیم و تربیت و تنبیه از عوامل و محرک‌های مؤثری است که در کنار تشویق برای اصلاح و بازسازی در مورد طفل به کار می‌رود و هدف آن ساختن و پروردن اوست.

در تنبیه اصل بر آگاه کردن است، خواه به صورت تذکر، اخطار و انذار باشد و خواه در صورت عدم تأثیر اشکال اولی، به صورت کتک و ضرب و شتم. بدیهی است که در صورت اخیر جنبه عدل و انصاف و نیز حدود آن و مهم‌تر میزان آن مورد نظر خواهد بود.

با مطالعه اجمالی کتب روایی و تربیتی اسلامی، به خوبی روشن می‌شود که در اسلام برای کنترل و ارشاد افراد، صرفاً به موعظه و نصیحت و تشویق اکتفا نشده، بلکه در کنار محرک‌های تشویقی علاوه بر تنبیهات تربیتی (در اکثر موارد)، به تنبیهات بدنی نیز اشاره شده است. به عبارت ساده‌تر می‌توان گفت، وقتی نصایح و موعظ مفید واقع نشد، به منظور جلوگیری از انحراف و هشدار، می‌توان از عوامل تنبیه و حتی مجازات استفاده کرد.

در تعالیم اسلامی، مسأله تنبیه و مجازات به عنوان یک اصل حیاتی و ضروری به طور اجمال پذیرفته شده است. منتهی برای هر جرم و انحراف و رفتار غیر انسانی، تنبیه و مجازاتی مناسب ارائه شده است. کبیر قتل، قصاص قاتل و مجازات سرق، قطع بد سارق و عقوبت شرب خمر، زدن تازیانه به میخواره است (شکوهی یکتا ۱۳۶۳: ۱۶۵).

البته لازم است ذکر گردد که از ظاهر و روح دستورات اسلامی استفاده می‌شود که در کلیه موارد و بدون هیچ تردیدی، تنبیهات تربیتی و ارشادی بر تنبیهات مادی و بدنی برتری دارد. علی‌الاصول، اگر منظور از تنبیه، آگاه کردن فرد به نکات انحرافی و اشتباهاتش باشد، طوری که دیگر آن را تکرار نکند، این امر در اسلام پذیرفته و مورد تأیید است، و اگر منظور ضرب و شتم بی‌حساب باشد آن هم بدان گونه که شخصیت طفل و فرد را منکوب نماید، در تربیت اسلامی وجود ندارد. حضرت علی(ع) در این زمینه می‌فرماید: «انَّ العاقلَ یعیظُ بالادبِ و البهائمُ لا یعیظُ الا بالضربِ» (الآمدی، ج ۱: ۲۳۶). به راستی که عاقل با بند و اندرز ادب و تربیت می‌شود ولی حیوانات جز با زدن تربیت نمی‌شوند:

در تنبیه اسلامی، اصالت با آگاه کردن و راهنمایی طفل است، نه ضرب و





شتم و کتک و شلاق. در تربیت اسلامی تنبیه بدنی امری غیرقابل اجتناب نیست، بلکه وسیله‌ای کمکی و دست دوم و به هنگامی رواست که دیگر ابزار تربیتی از موعظه انداز و ارشاد و تذکر نتواند راهگشای طفل به سوی خیر باشند (قائمی: ۲۶۰).

با بیان مطالب فوق، روشن شد که اسلام، مطلقاً منکر تنبیه به صورت ضرب و شتم نیست، و در مواردی با رعایت شرایطی، حتی سخن از کتک زدن طفل هم دارد. مثلاً در موضوع نماز، یا هنگامی که طفل به زشتی گناهی آگاه باشد و عمداً مرتکب آن شود، یا در ارتکاب بعضی از گناهان کبیره و در مسائل کیفری. درست است که برای فرد نابالغ حد جاری نمی‌شود ولی تعزیر و ضرب کمتر از اندازه حد وجود دارد. در این باره می‌توان به حدیثی از پیامبر اکرم (ص) اشاره نمود که می‌فرماید:

کودکانتان را در شش سالگی به نماز وادار کنید و اگر بند و اندرز شما مؤثر نیفتاد، در سن هفت سالگی می‌توانید با تنبیه بدنی، آنها را به نماز خواندن وادار کنید (نوری، ج ۱: ۱۷۱).

همچنین، در خصوص سرقت آگاهانه، در ایراد ضرب و جرح عمدی یا بعضی از اعمال ناشایست، اسلام طفل ممیز را به خود وانمی‌گذارد. در این خصوص می‌توان به ماده ۱۱۳ قانون مدنی ایران مصوب ۱۳۷۰ اشاره کرده که در خصوص لواط مقرر می‌دارد: «هرگاه نابالغی، نابالغ دیگر را و طی کند تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می‌شود». ماده ۱۴۷ همان قانون نیز مقرر داشته است: «هرگاه نابالغ ممیز کسی را قذف کند به نظر حاکم تأدیب می‌شود».

پرواضح است، تنبیه به هرگونه‌ای که اجرا شود در طفل تأثیر دارد، خواه مطلوب و خواه نامطلوب. اثر مطلوب آن زمانی است که توأم با خشونت و بی‌رحمی نباشد، بلکه جنبه عدالت‌خواهی او را اقتاع نماید. ولی به هنگامی نامطلوب است که توأم با قساوت، تصفیه حساب‌های قبلی، یا خالی کردن عقده خود و در حقیقت ناعادلانه و ظالمانه و به عبارت بهتر خارج از حد میزان عرفی باشد. چه بسا ممکن است به جای تنبیه، خود والدین مرتکب خطا و حتی جرم نیز بشوند.

البته باید توجه داشت که تأدیب کودکان گاهی از نظر تربیتی و اخلاقی مطرح می‌شود و گاهی نیز در رابطه با مجازات (تنبیه) برای ارتکاب جرم می‌باشد. در این مبحث ابتدا به تنبیه

کودکان از لحاظ تربیتی در اسلام اشاره می‌شود و سپس به تأدیب آنها از لحاظ مجازات و میزان آن اشاره خواهد شد.

الف) تأدیب کودکان از لحاظ تربیتی

مسأله تربیت کودکان در دین مبین اسلام از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. توجه به تعلیم و تربیت کودکان به طور گسترده‌ای در احادیث و روایات مورد اشاره قرار گرفته است. زیرا در اسلام به این نکته تأکید شده است که افراد با فطرت پاک و سالم به دنیا می‌آیند. در حدیث شریف آمده است: «کل مولود یولد علی الفطرة» به این معنا که هر نوزادی بر فطرت پاک متولد می‌شود و اگر از همان اوایل کودکی مورد تربیت اسلامی قرار گیرد و از آلودگی‌ها دور نگاه داشته شود یقیناً در آینده نیز از انحراف مصون خواهند ماند:

در اسلام در مورد انتخاب همسر، مراقبت در دوران حمل و نحوه تربیت کودکان در سنین اولیه زندگی سفارشات و دستورات مفید و متعددی از قرآن کریم و معصومین علیهم‌السلام و بزرگان دین رسیده است (شکوهی یکتا، ۱۳۶۳: ۱۷).

اسلام به تمام جنبه‌های تربیت کودکان توجه کرده و تدابیر مثبتی را برای اصلاح و تربیت جسمی و روانی آنها مقرر فرموده است. همچنین، برای مواقعی که کودکان دچار خطا شده و اعمال ناصالح مرتکب می‌شوند تدابیری در نظر گرفته و مقررات مربوط به آن را نیز مقرر فرموده است که در چهار مرحله قبل اجراست:

مرحله اول: در این مرحله از پند و اندرز و نصیحت استفاده می‌شود که اگر به شیوه صحیح و با روش تربیت اسلامی انجام گیرد، در اغلب کودکان مؤثر خواهد بود و در اصلاح و بازسازی شخصیتی آنان تأثیر خواهد داشت.

مرحله دوم: تذکر و اخطار و سپس تهدید است. در این مرحله باید جدی‌تر با کودکان برخورد کرد و باید عواقب اعمال خلاف آنان را گوشزد نمود. معمولاً کودکان در مقابل تهدید، برخورد انفعالی داشته و اغلب متنبه می‌شوند.

مرحله سوم: مرحله ملامت و محروم کردن است. در این مرحله کودکان نتیجه اعمال خلاف خود را به طریق محروم شدن از مزایایی درک کرده و در این مرحله قادر به درک ماهیت افعال





خود هستند و رابطه ارتکاب عمل خلاف و محروم شدن را می‌فهمند.

مرحله چهارم: تنبیه کودکان است. مواردی پیش می‌آید که هیچ کدام از مراحل قبل و تدابیر گذشته مؤثر نمی‌افتد. در اینجا والدین باید ضرورتاً از تنبیه استفاده کنند. زیرا خانواده، مرکزی برای آموزش مقررات و ضوابط است. کودکان در خانواده به علت مهر و علاقه افراطی والدین، خود را آزاد می‌بینند و دست به هر کاری می‌زنند و احساسات خود را به هر گونه‌ای که تشخیص دهند ابراز می‌کنند. والدین باید این احساسات را تحت کنترل درآوردند و اعمال قدرت والدین برای حفظ مقررات و منضبط بار آوردن کودکان امری اساسی و ضروری است و باید به صورت منطقی و عادلانه و با هدف اصلاح انجام پذیرد.

تنبیه کار دشواری است و باید براساس اصول و ضوابط باشد که دارای اثرات مثبت و پایرجا باشد. در کشور ما تنبیه کودکان امری معمول و رایج است، اما در عمل می‌بینیم که نتیجه مطلوبی ندارد. علت اصلی این است که از این روش در موقع مناسب استفاده نمی‌شود و بدون اعمال روش‌های اولیه بی‌دلیل به تنبیه کودکان اقدام می‌گردد:

در رابطه با تنبیه رعایت حدود و عدم زیاده‌روی در آن و توجه به هدف اصلاح، بکارگیری این شیوه را دشوار می‌سازد. لذا اولیا باید به ضوابط و معیارهای آن کاملاً توجه داشته باشند (قائمی، ۱۳۶۸: ۳۰۸، ۳۰۹).

در دین مبین اسلام از تأدیب به کیفیتی که دیه به آن تعلق بگیرد، نهی شده است و به نظر فقهای شیعه دیه، حتی به سرخ شدن بدن تعلق می‌گیرد:

بنابراین چنانچه والدین با اولیا و مربیان، کودک را به گونه‌ای تنبیه کنند که صورتش سرخ شود، باید یک مثقال و نیم شرعی و اگر کبود شود ۳ مثقال و اگر سیاه شود ۶ مثقال طلا دیه بپردازند. و اگر جای دیگر بدن کودک را به واسطه زدن سرخ یا کبود یا سیاه کنند نصف مقدار طلایی که گفته شد باید پرداخته شود و این حکم فقهی حتی در مورد بزرگسالان نیز صادق است (حرعاملی، ج ۱۹: ۲۹۵).

بنابراین رعایت موازین در این باره مشکل است:

سهل‌انگاری در تربیت و تهذیب کودکان و نوجوانان موجب تشویق آنان به ادامه بزهکاری می‌شود و این خطر بزرگی است به‌ویژه اینکه اگر جلوی



تبهکاری آنان گرفته نشود به هنگام بلوغ دیگر نمی‌شود کاری کرد. در دنیای امروز، بخشی از جرایم مربوط به کودکان است و اگر از فقدان مسئولیت جنایی خود آگاه شوند و بدانند که از نظر قانون و شرع، کیفری برای جرایم آنان نیست دیگر هیچ نیرویی نمی‌تواند جلوی گمراهی و کجروی آنان را بگیرد. بنابراین بهترین راه معالجه آنان اجرای تعزیرات اسلامی درباره آنان است (فیض، ج ۱: ۲۶۱).

ب) میزان مجازات

تأدیب و مجازات کودکان در اسلام براساس درجه مسئولیت آنان می‌باشد. معیار دارا بودن مسئولیت کامل هم بلوغ است. به همین دلیل کودکان که اشخاصی غیربالغ می‌باشند از مسئولیت کامل مبرا بوده و به تبع آن از مجازات نیز معاف می‌باشند.

احادیث و روایات متعددی در این باره وارد شده است که اشاره به همین معنا داشته و کودکان را از مجازات بزرگسالان معاف می‌دارد و آنان را مشمول اقامه حدود نمی‌داند. چنانچه در **وسائل الشیعه** می‌خوانیم: حمزه بن حمران از امام صادق (ع) پرسید:

متی یجب علی الغلام أن یؤخذ بالحدود التامه و یقام و یؤخذ به، قال: فلذلک حدّ یرف، قال: ذلک اذا احتلم او بلغ خمس عشرة سنة او اشعر او أنبت قبل ذلک اقیمت علیه الحدود و اتخذ بها و اتخذت له ... (حر عاملی، ج ۱: ۳۰۱).

چه زمانی بر کودک حد کامل زده می‌شود و حدود بر او اقامه می‌گردد؟ امام (ع) فرمودند: هنگامی که از یتیم خارج شود و درک نماید. پرسید: حد آن چه زمانی شناخته می‌شود؟ امام (ع) فرمودند: هنگامی که محتمل شود یا به پانزده سالگی بالغ گردد یا مو در بدن او برآید، حدود بر او جاری می‌شود حال یا به نفعش باشد یا به ضررش.

والحمد لله رب العالمین



- قرآن کریم.
- آقاییگلویی، عباس، سید کاظم رسولزاده طباطبایی، حسن موسوی چلک. (۱۳۸۰). *کودک آزاری*، چاپ اول، تهران: انتشارات آوند دانش.
- الآمدی، عبدالواحد، غررالحکم.
- جلیلی، بهروز. (۱۳۷۴). «آیا زمان مرگ فرانسیده است؟». *ششمین همایش بیماری‌های کودکان*.
- حر عاملی، محمدبن الحسن. *وسائل الشیعه الی التحصیل مسائل الشریعه*.
- شکوهی یکتا، محسن. (۱۳۶۳). *مبانی تعلیم و تربیت اسلامی*. تهران: نشر آموزش و پرورش.
- فیض، علیرضا، مقارنه و تطبیق.
- قائمی، علی. (۱۳۶۸). *تربیت و بازسازی کودکان*، تهران: نشر امیری.
- _____ . *خانواده و تربیت کودک*.
- قمی، شیخ عباس. (۱۳۷۴). *سفینه البحار*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- مدنی، سعید. (۱۳۸۳). *کودک آزاری در ایران*. چاپ اول، تهران: نشر اکنون.
- نوری، حاج میرزا حسن. *مستدرک الوسائل*.